

مشهد و فرجام «کاسه داغ تر از آش» ملی‌گرایی

مرضیه ترابی ا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ خورشیدی، می‌توانست در تاریخ معاصر ایران به یک نقطه عطف تبدیل شود. دولت دکتر مصدق در جریان این قیام مورد حمایت کامل مردم قرار داشت و عموم ایرانیان، با هدایت و میدان‌داری آیت‌ا...، سیدابوالقاسم کاشانی، برای حمایت از دولت دکتر مصدق(دولت ملی) به میدان آمدند؛ اقدامی که قوام السلطنه و دربار را با وجود استفاده از سیاست مشّت آه‌نین، عقب راند و یک پیروزی راهبردی را نصیب نهضت ملی کرد.

پیروزی مذکور اما دوام چندانی نیافت، ظاهرا باور دکتر محمد مصدق این بود که حمایت همه‌جانبه مردم از وی در قیام ۳۰ تیر، جنبه شخصی داشته‌است.

مصدق در پاسخ به نامه آیت‌ا... کاشانی در مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی که در آن مصدق را از قریب‌الوقع بودن یک کودتاییم داده بود، نوشت: «مرقومه حضرت آقا زیارت شد. اینجا نب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم». در واقع، دستاوردهای قیام ۳۰ تیر، درست از روز پس از قیام دچار اضمحلال شد. برخلاف باور عموم، دکتر مصدق چندان طبع دموکراتیک نداشت.

او در دوران نخست‌وزیری خود، بدیهی‌ترین مبانی حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی را نادیده گرفت؛ تقاضای اختیار قانون‌گذاری از مجلس که اصل تفکیک قوا را نقض و اساس مشروطه را با نقصان روبه‌رو می‌کرد و از طرف دیگر، برگزاری فراندوم برای دور زدن مجلس شورای ملی و در نهایت انحلال آن، در زمره اشتباهات راهبردی دکتر محمد مصدق قرار داشت.

اشتباهاتی که باعث شد به تدریج دوستانش

- روایت تولد یک «کلوپ»

تأسیس کلوپ مصدق در مشهد به دی‌ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی و ماه‌های ابتدایی نخست‌وزیری دکتر مصدق باز می‌گردد. صادق بهداد و گروهی از افرادی که به طرف‌داری افراطی از دکتر مصدق شهرت داشتند، روز ۳۰دی و در محل «اتحادیه سادات حسینی» مشهد، تأسیس این کلوپ را اعلام کردند. کلوپ مصدق به حزب با جریان خاصی تعلق نداشت و ظاهرا تمام افراد و جریان‌هایی که طرف‌دار مصدق بودند، می‌توانستند در آن فعالیت و از امکاناتش استفاده کنند؛ هرچند که مرامنامه کلوپ دست‌کم تا آبان ماه سال بعد علنی نشد؛ با این حال، بهداد، و دوستانش با یک مشکل مهم روبه‌رو بودند، فعالیت آن‌ها قانونی نبود؛ یعنی این کلوپ بدون طی کردن مراحل قانونی و صرفا بر اساس جوّ سیاسی حاکم بر کشور، اسباب بقا و موجودیت خود را تأمین می‌کرد.

در کمیته تأسیس کلوپ، افرادی مانند دکتر میردامادی از حزب ایران، غزینی از حزب یان ایرانیست، سپهری از حزب زحمتگشان، شهیدی از سازمان مردان مبارز و احمدخیامی از سازمان سادات حسینی حضور داشتند. آن‌ها از همان ابتدا، بنا را بر درگیری‌های لفظی و فیزیکی با جریان حزب توده در مشهد گذاشتند.

کلوپ طبق نامه شماره ۳۷۰ خود (مورخ ۲۵ آبان ۱۳۳۱ خورشیدی) که متن آن را دکتر حسین الهی در کتاب «حزب و سازمان‌های سیاسی در خراسان» آورده‌است، خطاب به وزارت کشور به عنوان نهاد رسمی و حکومتی برقراری آراמש و نظم در ایران، هشدار می‌دهد: «اگر مأمورین شهربانی قادر نیستند که یک عده توده‌ای خائن را مجازات و از این شهر مقدس بیرون کنند ما خودمان می‌توانیم این کار را انجام دهیم و نخواهیم گذاشت یک مشّت دزد و چریک و مشرک بخوابند در مملکت اخلال [کنند] و [کشور را] به سوی [مرام] کمونیستی بکشانند و قوام‌نصری‌ها و اقبال‌ها از نعمت‌ها بهره‌مند شوند ...»

این رویکرد، تعارض آشکاری با آنچه دکتر مصدق در

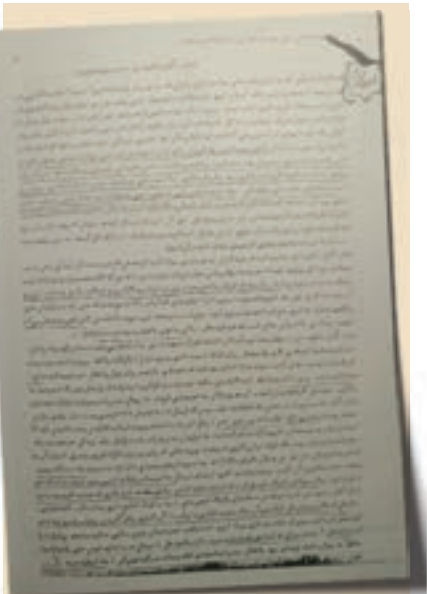
را از دست بدهد و طرف‌دارانش از او ناامید شوند و در نهایت، در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی، او را در کوران حوادث تنها بگذارند.

با چنین تدابیری، دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت، یکی پس از دیگری بر باد رفت و ایران، دوباره به درون عصر استبداد و دیکتاتوری فروغلتید.

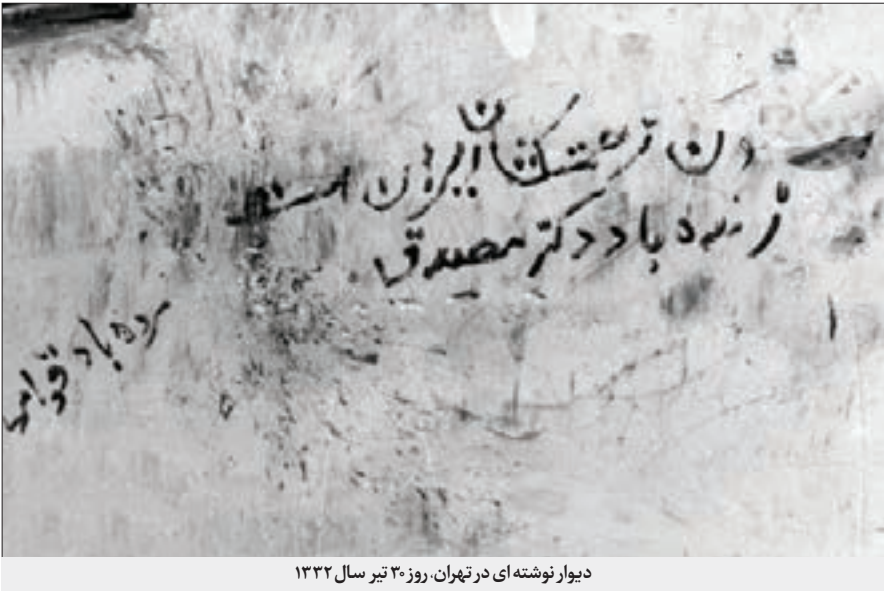
در مشهد نیز، با وجود تکاپوهای بسیار علاقه‌مندان به نهضت، دو قطبی‌سازی و چندقطبی‌سازی، کار را مانند دیگر نقاط ایران به بیراهه‌ای تاریک‌کشان‌د. درست در زمانی‌که انگلیس با همکاری آمریکا به دنبال براندازی بود، احزاب سیاسی داخلی در پی جدال‌های خود بودند. سفارت بریتانیا که برنده اصلی

این نزاع بیهوده و در واقع جنگ رسانه‌ای سنگین بود، بر این اختلافات دامن می‌زد و به دنبال «یازکشی» در میان نیروهای سیاسی بود. در این بحبوحه، در مشهد، مرکزی برای فعالیت‌های حزبی توسط «صادق بهداد»، لیسانسیه حقوق و وکیل دادگستری تأسیس شد که داعیه حمایت از دولت ملی را داشت.

او نام این مرکز را «کلوپ مصدق» گذاشت و به این ترتیب، سلسله‌جنبان برخی تعارضات و درگیری‌ها در مشهد شد. مطالعه بر روی تاریخچه و عملکرد کلوپ مصدق در مشهد، نشان می‌دهد که این جریان چگون‌ه با نقش‌آفرینی در تنش‌های سیاسی دوران خود و سوگیری‌های منتج به ستیز سیاسی در میان مردم، شرایط را برای تداوم فعالیت طرف‌داران نهضت ملی شدن صنعت نفت سخت کرد و در حالی که مدعی حمایت از این جریان بود، تیشه به ریشه آن کوفت.



اجتماع مردم تهران در روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۲



دیوارنوشته‌ای در تهران، روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۲



تصویری از دکتر محمد مصدق



نامه جمعی از مالکان به دکتر مصدق درباره اقدامات کلوپ و درخواست برای رسیدگی به مسئله

توسعه مرام اشتراکی مورد توجه قرار می‌داد، اما در شرایط بحرانی و پراشوب پس از قیام ۳۰ تیر که با توسعه فعالیت‌های شبکه جاسوسی بریتانیا در ایران همراه بود، بیشتر آب را به آسیاب دشمنان نهضت می‌ریخت و به دست آن‌ها برای کوبیدن برنامه‌های دولت، بهانه می‌داد.

می‌دانیم که مقارن این دوره، تکاپوی انگلیسی‌ها برای ساقط کردن دولت، به ویژه بعد از قیام ۳۰ تیر و عقب‌نشینی دربار، شدت یافته بود و کشف اسناد «خانه سدان» نشان داد که موج رسانه‌ای سازمان‌دهی شده از سوی سفارت و کنسولگری‌های انگلیس در تهران و دیگر نقاط کشور – و از جمله در مشهد – چگونه با



- بازخوانی یک نامه مهم

اوایل سال ۱۳۳۲ خورشیدی، جمعی از مالکین زمین مشهد در نامه‌ای به دکتر مصدق خواستار جلوگیری از فعالیت‌های کلوپ که به صورت غیرقانونی بقا داشت و وزارت کشور هم از اقدامات آن جلوگیری نمی‌کرد، شدند. در این نامه به گوشه‌ای از فعالیت‌های میدانی اعضای کلوپ که متشکل از وابستگان احزاب مختلف ملی‌گرا در مشهد بود، اشاره شده و آمده‌است: «شمارا به وجدانتان قسم که این نامه را تا آخر بخوانید... مالکین، مستأجرین و کشاورزان برای ازدیاد تولید سعی می‌کنند و گروهی دست به فعالیت منفی علیه این طبقه زده و با سخنرانی‌های پی‌درپی و تبلیغات در دهات، زارعین را علیه مالکین می‌شورانند، به‌طوری‌که مستأجر یا مالک از ترس رعیت جرئت ندارد که حتی یک شب در ده خود بخوابد و زارع هم در کمال خوف است و شما می‌دانید که رعیت ایران صد بی‌سواد است، گرسنه هم که هست، حداقل زندگی را هم ندارد و با عصبانیت به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهد و حال تحریک می‌شود و دست به اقداماتی می‌زند که به ضرر خود تمام خواهد شد و دیگر برداشتی وجود نخواهد داشت و آن وقت می‌فهمد که حتی یک دینار از مال مالک به او نمی‌رسد و از کلوپ مصدق هم کاری به نفع او ساخته نیست و این همان چیزی است که همسایه‌های شمالی و جنوبی ما به سود خود می‌خواهند و وقتی غله نایاب یا کمیاب شد، آقایان انگلیسی‌ها به مقصود خود می‌رسند و کاری است که کلوپ مصدق در مشهد با تبلیغات پی‌درپی خود علیه مالکین انجام می‌دهد و نمی‌گذارد که این دو طبقه مولد به تولید مشغول باشند و بر اثر این تبلیغات زهرآگین و سخنرانی‌های بی‌مسئولیت شیواژه‌امور از هم گسیخته و زارع به داروغه، دشتیان و حتی مالک وقعی نمی‌گذارد و حتی دوش و شیرهای حمام و آب‌انبارها را می‌کنند و خانه‌ها را به عنوان این که مال مالکین است خراب می‌کنند و شیشه‌های آن‌ها را می‌شکنند، در حالی که خود آن‌ها در این خانه سکونت دارند.»

این وضعیت باعث شد که از دفتر نخست‌وزیری دستور تعطیلی کلوپ مصدق به مشهد ارسال شود. با این حال، استاندار خراسان در نامه‌ای به دفتر نخست‌وزیر، به تاریخ سوم دی‌ماه ۱۳۳۱ خورشیدی، ضمن اطلاع دادن درباره محدود شدن فعالیت‌های کلوپ، می‌نویسد: «فعلا این کلوپ فعالیتی به خرج نمی‌دهد و از افراد کلوپ مزبور رفتاری مشاهده نمی‌شود که در امور انتظامی مؤثر و موجب شکایاتی بشود. نظر به این‌که اکنون آراמש کامل در شهر حکمفرماست چنانچه در برچیدن کلوپ مزبور اقدام شود ممکن است از طرف طرف‌داران آن مجددا دست به اقداماتی زده شود که ایجاد تشنج نماید. بنابراین با مراقبتی که به عمل می‌آید، نظر استانداری این است که فعلا اقدام مؤثر به عمل نیاید تا نتوانند فعالیتی برخلاف مصلحت و انتظامات بنمایند.» از گزارش استانداری پیداست که آن‌ها در عمل قادر به مهار فعالیت کلوپ مصدق نبودند یا اصولا تمایلی به انجام این کار نداشتند. مدتی بعد از این نامه، تکاپوهای کلوپ مجددا آغاز و در سراهای پیشین تکرار شد.

● فرجام کلوپ و درس‌های تاریخی آن واقعیت آن بود که گروه‌های منتسب به کلوپ مصدق، فاقد نفوذ مردمی لازم برای فعالیت‌های گسترده و مؤثر سیاسی بودند. جریان ملی‌گرا، علی‌رغم‌های و هوی بسیاری که داشت، به حمایت علما و مردم نیازمند بود و به همین دلیل می‌کوشید موقعیت‌هایی را برای توسعه محبوبیتش فراهم کند. این رویه، به شکل مخالفت صریح با حزب توده و درگیری فیزیکی با این جریان در مشهد که مورد نفرت عموم و علما بود، بروز و ظهور پیدا می‌کرد. با این حال، مسئله اینجا بود که جریان‌های عموما مذهبی مانند «کانون نشر حقایق اسلامی» و «انجمن پیروان قرآن» تمایلی به همراهی با کلوپ نداشتند و ترجیح می‌دادند مسیری متفاوت را برای ابراز افکارشان پیش بگیرند. همین موضوع، از ضریب نفوذ کلوپ در مشهد کاست. دکتر حسین الهی درباره فرجام کلوپ می‌نویسد: «کلوپ مصدق با وجود دستورات نخست‌وزیری به راه خود می‌رود ... روزگار کلوپ مصدق با کودتای ۲۸ مرداد پایان می‌یابد و گروه‌های طرف‌دار شاه در حالی‌که داد و فریاد و فحش و دشنام می‌دهند به تاراج کلوپ می‌پردازند و می‌خوانند: صادق بهداد، بوقش رو به باد داد!»

درباره روایتی تاریخی که در یک عکس به یادگار مانده است

۲ سیاست‌مدار، ۲ سرنوشت مشابه

به عنوان نایب‌التولیه آستان قدس تعیین شد و در این سمت، قدرت زیادی به دست آورد. اما از آنجاکه رضاشاه قدرت اطرافیانش را بر نمی‌تایید، با اسدی سر ناسازگاری گذاشت.

بعد از سرکوب قیام مسجد گوهرشاد در تیرماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی و در پی گزارش فتح‌ا... پاکروان، استاندار خراسان و رقیب سیاسی اسدی مینی بر ملاشات وی با متحصنان، رضاشاه که به دنبال بهانه‌ای برای برکناری اسدی می‌گشت، دستور عزل و محاکمه وی را صادر کرد.

مصباح‌السلطنه در ۲۹ آذرماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی به جوخه اعدام سپرده شد و پیکرش را در گورستان تازه تأسیس گلشور دفن کردند. بعد از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی و با تلاش فرزندان وی، جسد اسدی از گورستان عمومی به حرم رضوی انتقال یافت و در این مکان دفن شد. تصویری که در کشف تاریخ امروز می‌بینید، مربوط به دی‌ماه سال ۱۳۴۴ خورشیدی

ترابی‌امحمدولی اسدی، ملقب به «مصباح‌السلطنه»، از رجال شناخته‌شده تاریخ مشهد است. او بین سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۴ خورشیدی نایب‌التولیه آستان‌قدس رضوی بود. اسدی پیش از آن‌که به عنوان نایب‌التولیه منصوب شود، سه دوره نماینده مجلس شورای ملی بود و با کمک خاندان غُلم، به نمایندگی از سیستان انتخاب می‌شد. اسدی در دوران فعالیت رضاخان سردارسیه، در حلقه طرف‌داران و نزدیکان وی قرار گرفت. پسرش با دختر محمدعلی فروغی ازدواج و به این ترتیب، ارتباطات خود را در تهران هم مستحکم کرد.

او و «تدین»، همراه با تیمورتاش و نصرت‌الدوله فیروز برای رسیدن رضاخان به سلطنت و تبدیل شدن وی به رضاشاه، تلاش زیادی کردند. اسدی بعد از به قدرت رسیدن رضاخان، پاداش همکاری و همراهی با وی را گرفت؛ او علاوه بر کسب امتیاز استخراج زغال‌سنگ در خراسان، در سال ۱۳۰۹ خورشیدی